پژوهش‌نامهٔ قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شمارهٔ ۲۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۹
صص ۲۵۷ـ۲۸۱ (مقاله پژوهشی)

No. 27, Autumn & Winter 2020/2021

چالش‌های ترجمه و تفسیر پنج آیه نخست سوره کافرون
با تأکید بر بازیابی مفهوم لفظ «ما» و مفهوم مستقل آن در هر آیه

الهه هادیان رسنانی[۱]

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۵/۲ ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۶/۲۶)

چکیده

آیات سوره کافرون از آیات نیازمند بازنگری در زمینه ترجمه و تفسیر است. بیشتر مترجمان و مفسّران، آیات چهارگانه دوم تا پنجم این سوره را بر وجه تکرار، ترجمه و تفسیر کرده‌اند؛ گرچه وجوه دیگری غیر از تکرار نیز در ترجمه و تفسیر این آیات بیان کرده‌اند که به نظر می‌رسد باتوجه به دلالت فرازمانی و فرامکانی آیات قرآن و نیز وجوه اعرابی لفظ «ما» در آیات که چهار مرتبه به صورت متفاوت در سیاق آیات به کار رفته است، هیچ‌کدام از ترجمه‌ها و تفاسیر، کامل نیستند و چه‌بسا بتوان با توجه به دیدگاه‌های مطرح، وجهی نوین برای ترجمه و تفسیر آیات شریفه مذکور بیان داشت. لذا جستار حاضر درصدد است با روش توصیفی – تحلیلی، به بازیابی مفهوم آیات پنج‌گانه نخست سوره کافرون پرداخته و ضمن نقد ترجمه‌ها و تفاسیر قرآن کریم، بر این نکته تصریح نماید که برخلاف آنچه بیشتر مفسّران و مترجمان قرآن تاکنون پنداشته‌اند، این آیات شریفه، خالی از تکرار است و در دلالت ناظر به گذشته و حال و آینده و به صورت ابدی، و نیز در مقایسه میان معبود و شیوه عبادت توحیدی و کافرانه، نفی هرگونه اشتراک میان اسلام و کفر می‌نماید.

کلید واژه‌ها: سوره کافرون، «ما» مصدری، «ما» موصول، تکرار، ترجمه، تفسیر

---

۱. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث؛ hadian.e@qhu.ac.ir

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.11.1]

۱- بیان مسئله

یکی از مباحث مطرح درباره آیات قران کریم، بحث تکرار یا عدم تکرار در قرآن است. بسیاری از مفسّران تکرار را به عنوان یکی از ویژگی‌های زبان عرب ذکر کرده‌اند و آن را درباره برخی آیات قرآن کریم نیز قبول دارند؛ و برخی مفسّران نیز دیدگاه تکرار در قرآن را نپذیرفته‌اند و آیات قرآن را خالی از تکرار می‌دانند و حتی آیات به‌ظاهر تکراری را نیز بر اساس سیاق، از تکرار خارج کرده و هر آیه‌ای را با توجه به سیاق، دالّ بر مفهوم خاص خود می‌دانند.

از جمله این آیات که مورد اختلاف مفسّران است، آیات سوره کافرون است که درباره تکرار و یا عدم تکرار در آیات دوم تا پنجم این سوره، وجوه گوناگونی از سوی مفسّران بیان شده است.

بسیاری از مفسّران، در آیات چهارگانه مذکور، دو آیه بعد را تکرار دو آیه نخست و هدف از آن را تأکید دانسته‌اند و تکرار را به عنوان یکی از ویژگی‌های بلاغت زبان عربی ذکر کرده‌اند.

مهم‌ترین اشکالی که در صورت پذیرفتن دیدگاه تکرار و بسیاری از دیدگاه‌های دیگر، درباره این سوره نمود می‌یابد، عدم تطابق پیام آیات شریفه با بحث فرازمانی و فرامکانی بودن قرآن و محدودیت دلالت آیات بر اعلام عدم اشتراک اسلام و کفر در پرستش معبودهای اسلام و کفر است.

در مقابلِ دیدگاه تکراری بودن آیات، برخی مفسران دیدگاه‌های دیگری بیان کرده‌اند که بر اساس آن‌ها، آیات مفید تکرار نیستند؛ برخی این عدم تکرار را بر اساس تفاوت در دلالت زمانی آیات تفکیک کرده‌اند و برخی بر اساس تفاوت در نوع لفظ «ما» که در چهار آیه، چهار مرتبه تکرار شده است.

مشهورترین دیدگاه نیز مبتنی بر یک قاعده نحوی است که برخی نحویّون مانند زمخشری آن را بیان کرده‌اند و بر اساس آن، هرگاه «لا» نافیه بر فعل مضارع داخل شود، دلالت بر آینده می‌کند. این قاعده توسط برخی مفسران مورد نقد واقع شده است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.11.1]

در مجموع، به نظر می‌رسد هیچ‌یک از این دیدگاه‌ها خالی از اشکال نیستند و نمی‌توانند بیانگر جامعیت و دلالت فرازمانی و فرامکانی آیات باشند.

آنچه در این پژوهش در پی اثبات آن هستیم دیدگاه نوینی است که تاکنون در ترجمه‌ها و تفاسیر قرآن، مغفول مانده است و مبتنی بر موصوله بودن لفظ «ما» در دو آیه و مصدریه بودن آن در دو آیه دیگر و درعین‌حال، نفی اشتراک در مصداق پرستش و نحوه پرستش در گذشته و حال و آینده تا ابد در هر چهار آیه است که بر اساس آن آیات مذکور از حالت تکرار خارج شده و هر آیه بر مفهوم خاص خود دلالت می‌کند.

گفتنی است تاکنون پژوهشی با موضوع نوشتار حاضر صورت نگرفته است[۱].

پرسش‌هایی که در این نوشتار در پی پاسخ‌گویی بدان‌ها هستیم عبارت‌اند از:

نوع الف و لام در واژه «الکافرون» آیه نخست سوره کافرون، عهد است یا جنس؟ و این موضوع چه تأثیری بر سیاق آیات پس از خود دارد؟

در صورت پذیرفتن وجه تکرار در آیات سوره کافرون و دلالت آن بر تأکید، این امر چگونه با مسئله جامعیت قرآن و دلالت فرازمانی و فرامکانی بودن آیات، تطابق دارد؟

توجیه هر یک از مفسّران معتقد به وجه تکرار و تأکید و یا عدم تکرار، مبتنی بر چه ادلّه‌ای است و این دیدگاه‌ها چه چالش‌هایی در ترجمه و تفسیر این سوره ایجاد کرده است؟

چگونه می‌توان آیات به‌ظاهر تکراری این سوره را از دلالت تکرار خارج کرد و برای آن ترجمه و تفسیری ارائه داد که با مسئله جامعیت قرآن و جهان‌شمولی و زمان شمولی آن تطابق داشته باشد؟

---

۱. البته درباره ترجمه و تفسیر سوره کافرون، تاکنون پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ مانند مقاله «نقدی بر ترجمه‌های فارسی سوره کافرون»، ابوالفضل بهادری اصطهباناتی که نویسنده در آن دلالت چهار آیه دوم تا پنجم را بر زمان آینده می‌داند ؛ اما درباره مسئله و فرضیه مورد پژوهش در این نوشتار، تاکنون پژوهشی مبتنی بر تفاسیر و ترجمه‌های قرآن و نقد و بررسی چالش‌های موجود در آن‌ها صورت نگرفته است؛ و مباحث مطرح در خصوص آیات این سوره منحصر به همان مباحث تفسیری ذیل آیات در تفاسیر و ترجمه‌های قرآن کریم است که در این نوشتار به نقد و بررسی آن‌ها و ارائه مفهومی نوین از آیات خواهیم پرداخت. در میان پژوهش‌های عربی نیز جز مباحث تفسیری ذیل آیه در تفاسیر، که در این مقاله نقد و بررسی شده است، پژوهشی مستقل در این خصوص یافت نشد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.11.1]

جهت پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها، لازم است که درباره مسائل نحوی و تفسیری واژگان آیات به ویژه الف و لام در «الکافرون» در آیه نخست، و نیز اعراب لفظ «ما» در آیات دوم تا پنجم که چهار مرتبه تکرار شده است و همچنین وجه تکرار ظاهری آیات و ارتباط آیات با یکدیگر، بحث و بررسی صورت گیرد.

۲- جنس یا عهد بودن الف و لام واژه «الکافرون» با توجه به سبب نزول سوره

درباره سبب نزول این سوره آمده است که تعدادی از بزرگان قریش، نزد رسول خدا(ص) آمدند و پیشنهاد نوعی مصالحه و مشارکت در پرستش به رسول خدا (ص) دادند و گفتند: ای محمد تو دین ما را پیروی کن ما هم دین تو را پیروی نموده و تو را در تمام کارهای خودمان شریک و سهیم می‌نماییم؛ یک سال تو خدایان ما را بپرست، و یک سال ما خدای تو را می‌پرستیم، پس اگر آنچه تو آورده‌ای بهتر بود از آنچه در دست ماست، در آن صورت ما نیز در آن شرکت داشته‌ایم و حظّ و نصیب خود را از آن دریافت کرده‌ایم و اگر آنچه در دست ماست (بت‌پرستی) بهتر از دین تو باشد، در آن صورت تو در امر ما شرکت کرده و حظّ و نصیب خود را از آن گرفته‌ای. در پی این پیشنهاد، آیات این سوره در پاسخ به آن‌ها نازل شد (طبری، ۲۱۴/۳۰؛ ماوردی، ۳۵۷/۶؛ مفید،۲۴۶-۲۴۷؛ طوسی، ۴۲۰/۱۰؛ واحدی، ۴۹۶؛ طبرسی،۸۴۰/۱۰؛ ابن عطیه، ۵۳۱/۵).

به جهت وجود سبب نزول مذکور، درباره این که الف و لام موجود در کلمه «الکافرون» عهد است یا جنس، میان نحویون و مفسّران اختلاف است. بیشتر نحویّون و مفسّران معتقدند که الف و لام آن، عهد است و اشاره به همان گروه معیّنی از کفار قریش دارد که بر اساس سبب نزول سوره، پیشنهاد مصالحه و مشارکت در پرستش را به رسول خدا(ص) دادند (ماوردی، ۳۵۷/۶؛ طبرسی، ۸۴۰/۱۰؛ ابن عبدالسلام، ۳۸۳/۲؛ قرطبی، ۲۰ /۲۲۵-۲۲۶؛ طباطبایی،۳۷۳/۲۰) زیرا خداوند متعال در این سوره، رسول خود را مأمور کرده که از دین آنان (آن گروه معهود) بیزاری جوید و خطابشان کند که شما هم از پذیرفتن دین من امتناع می‌ورزید (طباطبایی،۳۷۳/۲۰) و آیات نیز در پاسخ همان گروه معیّن از کفار نازل

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.11.1]

شده است و نه همه کافران؛ علاوه بر آن که درباره همه کافران این‌گونه نیست کـه تـا آخـر عمر برکفر خود باقی بمانند؛ بلکه برخی از آنان در آینده ایمان می‌آورند و برخی نیز بر کفر خود باقی‌مانده و کافر از دنیا می‌روند و لذا خطاب آیه نمی‌تواند نسبت به همه کفّـار باشـد بلکه تنها نسبت به کافران معیّن و معهودی است که در سبب نزول سوره ذکرشده‌اند و طبـق پیش‌بینی قرآن، بر کفر خود باقی ماندند (ماوردی، ۳۵۷/۶).

براساس همین استدلال، برخی نیز – بدون ذکر عهـد بـودن الـف و لام – دلالـت لفـظ «کافرون» را بر عموم کفّار ندانسته‌اند؛ زیرا چه‌بسا بسـیاری از آن‌هـا بـر کفـر خـود بـاقی نمی‌مانند و ایمان می‌آورند؛ و لذا به اعتقاد این گروه، مراد از «الکافرون» تنها کافرانی هستند که در علم خداوند، بر کفر خود باقی‌مانده و بر کفر می‌میرند (طوسی، ۴۲۲/۱۰).

برخی نیز آن را جنس دانسته‌اند اما دلالت آن را فقط بر کافرانی دانسته‌اند کـه در علـم خداوند، بر کفر خود باقی می‌مانند و کافر از دنیا مـی‌رونـد. (قرطبـی، ۲۲۶/۲۰؛ شـوکانی، ۶۱۹/۵؛ صدیق حسن خان، ۵۶۷/۷).

در مقابل این دیـدگاه، گـروه انـدکی از مفسـران، الـف و لام در «الکـافرون» را جـنس می‌دانند؛ از جمله، آیت‌الله عبدالحسین طیب که در تفسیر اطیب البیان، ضمن نقدِ عهد بـودن الف و لام در «الکافرون»، معتقد است که الف و لام در این واژه برای جنس اسـت و مـراد، جمیع کافران است مادامی که متّصف به کفر هستند؛ زیرا زمانی که به اسلام گـرایش یابنـد، این عنوان از آن‌ها سلب شده و دیگر لفظ کافر بر آن‌ها صدق نمی‌کند؛ بلکه لفظ مسلمان و مؤمن بر آن‌ها صادق است (طیب، ۲۴۶/۱۴–۲۴۷).

به نظر می‌رسد دیدگاه جنس بودن الف و لام در «الکـافرون» بـا اسـتدلال مـذکور، بـر فرازمانی و فرامکانی بودن آیات قرآن کریم بیشتر تطبیق داشته باشد.

و یا اگر هم آن را از جهتی، عهد بدانیم؛ در آن صورت، دلالـتِ معهـود آن، بـه کـافران زمان رسول خدا(ص) است که به حضرت، چنـان پیشـنهادی داده بودنـد (براسـاس سـبب نزول)؛ ولی دلالت عام (جنس) آن – از باب قاعده اعتبار عموم لفظ و نه خصـوص مـورد

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.11.1]

(العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص المورد) (نکـ : معرفت، ۲۶۱/۱)-، الف و لام جـنس و بـر همه کافران به حقیقت کفرشان در حالت کفر، در همه زمان‌ها و مکان‌ها است؛ چنان‌کـه بـه گفته سید قطب، قرآن کریم در این آیات، کافران را با حقیقتی کـه در حالـت کفـر دارنـد و صفتی که متصف به آن هستند، ندا می‌دهد؛ زیرا آنان در این حالت کافرنـد و هرگـز ایمـان ندارند (سیدقطب، ۳۹۹۱/۶).

بنابراین در این سوره چگونگی معامله و برخورد با کفّـار، بـه مسـلمانان آمـوزش داده می‌شود و این‌که ایمان، هم مسیر با کفر نیست و این تجارت سودمندی نخواهـد بـود؛ زیـرا کفّار حتی اگر به عهد خود در پیشنهاد خود به مسلمانان عمل کنند، در هر صورت دروغ‌گو هستند و به فرموده قرآن کریم هرگز ایمان نمی‌آورند «**سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْـذِرْهُمْ لا يُؤْمِنُونَ**» (البقره، ۶). پس نباید امید داشت که آنان در مسیر مؤمنان درآیند؛ بلکـه آن‌هـا همواره می‌خواهند که مؤمنان را با خود هم مسیر کنند و آنان راماننـد خودشـان از مسـیر ایمان خارج نمایند، و به همین جهت سزاوار چنین خطابی یعنـی «کـافر» هسـتند (صـادقی تهرانی، الفرقان، ۴۸۲/۳۰-۴۸۳).

۳- خطاب مشرکان با صفت کفر آن‌ها

خداوند متعال با خطاب «**قُلْ يا أَيُّهَا الْكـافِرُونَ**»، اوج ذلّت و پسـتی کـافران را در مکـانِ شوکت و عظمتشان یعنی مکّه بیان کرده و آن‌ها را تحقیر نموده و خشم آن‌ها را برانگیختـه است؛ زیرا آن‌ها از این‌که به کفـر نسـبت داده شـوند خشـمگین مـی‌شـدند» (ابـن‌عاشـور، ۵۱۰/۳۰؛ خطیب، ۱۶۹۷/۱۶؛ حقی برسوی، ۵۲۶/۱۰).

قرآن‌کریم، آنان را با این‌که مشرک بودند، با لفظ «کافرون» مـورد خطـاب قـرار داد تـا بیانگر حقیقتِ کفر آن‌ها باشد.

کافران گمان می‌کردند که بر آیین حضرت ابـراهیم(ع) بـوده و از اهـل کتـاب، هـدایت یافته‌ترند؛ زیرا یهودیان معتقد بودند که عُزیر پسر خدا است و مسیحیان نیز عیسـی را پسـر

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.11.1]

خدا می‌دانستند؛ در صورتی که مشرکان، فرشتگان و جنّیان را می‌پرستیدند، به گمان این‌که آنان با خداوند، قرابت و خویشاوندی دارند. و لذا مشرکان خود را هدایت یافته تر از یهودیان و مسیحیان تصور می‌کردند زیرا معتقد بودند که نسبت فرشتگان و جنّیان به خداوند، نزدیک‌تر از نسبت عزیر و عیسی به خدا است. و آنگاه که رسول خدا (ص) به آنان فرمود که دین او، دین ابراهیم (ع) است، گفتند که ما نیز بر آیین ابراهیم هستیم و نیازی به ترک آیین خود نداریم اما درعین‌حال به رسول خدا (ص) پیشنهاد کردند که او معبودهای آنان را پرستش کند و آنان نیز در مقابل، معبود او را پرستش نمایند یعنی آمیخته شدن جهان‌بینی‌ها و اندیشه‌هایشان (آمیخته شدن اسلام و کفر) (سید قطب، ۳۹۹۱/۶؛ صادقی تهرانی، الفرقان، ۴۸۴/۳۰-۴۸۵).

هدف کفار از این پیشنهاد این بود که مسلمانان را از مسیر توحید خارج کنند؛ درحالی‌که خودشان بر مسیر شرک باقی بودند و این همان کوشش شیاطین در برابر مؤمنان است که آنان را گام به گام از مسیر توحید خارج نمایند چنان‌که قرآن‌کریم در آیات فراوانی به این سیاست‌های دشمنان اشاره می‌کند (برای نمونه العنکبوت، ۱۲-۱۳) (صادقی تهرانی، الفرقان، ۴۸۵/۳۰).

بنابراین میان مؤمنان و کافران، چنان جدایی است که امید هیچ‌گونه اتصال و پیوستگی میان آن‌ها (توحید و شرک) وجود ندارد و برای قطع هرگونه شبهه، قرآن کریم با عزم و جزم و تأکید، راه هرگونه تلاش برای این سازش را بست و با خطاب «قل» اعلام کرد که هیچ‌چیزی در این اعلام برای پیامبر(ص) نیست و دستوردهنده، خدا است و حکم او بازدارنده‌ای ندارد؛ زیرا توحید، برنامه‌ای است و شرک، برنامه دیگری است و این دو برنامه هرگز به یکدیگر نمی‌رسند و با هم سازش ندارند (سید قطب، ۳۹۹۱/۶).

براساس این اعلام عمومی، به نظر می‌رسد که جنس دانستن الف و لام «الکافرون» با سیاق و پیام آیات سوره هماهنگی بیشتری داشته باشد علاوه بر آن‌که -چنانکه گذشت- منافاتی نیز با خطاب معهود آن ندارد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.11.1]

سیاق آخر سوره نیز دلالت بر جنس بودن الف و لام و حکم کلی آیات دارد؛ چنان‌که می‌فرماید «لَکُمْ دِینُکُمْ وَ لِیَ دِینِ» اشاره به این که هیچ معبر و راه و پلی برای پیوند زدن میان اسلام و کفر وجود ندارد و موضع اسلام، برائت تام و کامل از کفر و شرک است.

٤- دیدگاه‌های مفسّران درباره وجه تکرار یا عدم تکرار در سوره

درباره تکرار و یا عدم تکرار در آیات دوم تا پنجم این سوره، وجوه گوناگونی از سوی مفسّران بیان شده است.

برخی مفسّران، در آیات چهارگانه مذکور، دو آیه بعد را تکرار دو آیه نخست و هدف از آن را تأکید دانسته‌اند و معتقدند از آن جایی که تکرار یکی از ویژگی‌های زبان عرب است و از جمله عادت‌های عرب، تکرار کلام برای تأکید بوده است، در این آیات نیز خداوند متعال برای تأکید، کلام را تکرار کرده است (برای نمونه نک: ابن‌عطیه، ۵۳۱/۵؛ ابن عاشور، ۵۱۲/۳۰) و مراد از این تأکید، تکذیب این سخن کفّار است که می‌گفتند معبودِ رسول خدا را می‌پرستند.

بنابراین تکرار آیه «و **لا انتم عابدون**»، پایداری و ثبات کفّار را در عبادت بتهای خود و نپذیرفتن عبادت خدا را از جانب آن‌ها، می‌نمایاند (طالقانی، ۲۸۴/۴).

برخی نیز گفته‌اند که دلیل این تأکید برای آن است که کفّار به رسول خدا (ص) چندین مرتبه مراجعه کردند و رسول خدا پاسخ ندادند و سکوت کردند و لذا آن‌ها پنداشتند که آن حضرت به دین آن‌ها تمایل پیداکرده است و لذا این آیه برای تأکید نفی و باطل شمردن این گمان، مطلب را تکرار کرده است (فخررازی، ۳۳۱/۳۲) در این زمینه برخی مفسران به روایتی که در ذیل آیه آمده استناد کرده‌اند که در مباحث بعد، ضمن نقل گفتار علامه طباطبایی در المیزان، وجه دلالت آن را نقد و بررسی خواهیم کرد.

در مقابل دیدگاه تکراری بودن آیات، برخی مفسّران بر آن هستند که آیات دوم تا پنجم سوره، مفید تکرار نیستند و هر یک بیانگر مفهومی خاص است. برخی این عدم تکرار را براساس تفاوت در دلالت زمانی آیات تفکیک کرده‌اند و برخی بر اساس تفاوت در نوع

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.11.1]

واژه «ما» که در چهار آیه، چهار مرتبه تکرار شده است.

مشهورترین دیدگاه، مبتنی بر یک قاعده نحوی است که برخی نحویّون آن را بیان کرده‌اند و بر اساس آن، هرگاه «لا» نافیه بر فعل مضارع داخل شود، دلالت بر آینده می‌کند و حرف «لَن» نیز بیانگر تأکید نفی با «لا» است و در اصل، همان «لا أن» است که مؤکّد شده است. بنابراین آیه شریفه «**لا أَعْبُدُ ما تَعْبُدُون**» مفید آینده است و از مجموع آیات، نفی عبادت بت‌ها در حال و آینده فهمیده می‌شود.

البته این دیدگاه توسط برخی مفسّران مورد نقد واقع شده است؛ زیرا همان‌گونه که برخی نحویّون گفته‌اند، این قاعده همیشگی نیست؛ چنان‌که گاهی حرف «لا» بر فعل مضارع داخل شده و مراد از آن حال است و گاهی نیز حرف «ما» بر فعل مضارع داخل می‌شود و مراد از آن، آینده است (ابوحیان، ۵۵۹/۱۰-۵۶۰؛ سمین، ۵۸۲/۶)

ابوحیان به این دیدگاه زمخشری نیز اشکال می‌گیرد که می‌گوید: «**وَ لا أَنا عابِدٌ ما عَبَدْتُّمْ**»؛ یعنی در گذشته هرگز آنچه را شما می‌پرستیدید، نپرستیده‌ام و سابقه ندارد که در جاهلیت بتی را پرستیده باشم پس چگونه امید دارید که در اسلام بت‌پرست شوم؟ به گفته ابوحیّان، «عابد» اسم فاعل است که عامل در «فیما عبدتم» است و به ماضی تفسیر نمی‌شود بلکه به حال یا آینده تفسیر می‌شود (ابوحیان، ۵۶۰/۱۰؛ سمین، ۵۸۲/۶)

به گفته ابن عرفه، فعل در نفی بلیغ‌تر است و در آیه «**لا أَعْبُدُ ما تَعْبُدُونَ وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ**»، نفی پرستش بت‌ها از رسول خدا (ص) با لفظ فعل آمده؛ ولی درباره مشرکان، با لفظ اسم آمده و فعل در نفی بلیغ‌تر است (ابن عرفه، ۳۵۴/۴).

تعدادی از مفسّران همان دلالت آیات بر حال و آینده را به‌گونه‌ای دیگر مطرح کرده‌اند و درباره این‌که کدام‌یک از جملات دلالت بر حال و کدام‌یک دلالت بر آینده دارد نیز دیدگاه‌های متفاوتی را بیان کرده‌اند؛ چنان‌که برخی مانند بغوی، دو آیه اول (آیه دوم و سوم) را حال، و دو آیه بعد (آیه چهارم و پنجم) را آینده (مستقبل) دانسته‌اند (بغوی، ۳۱۷/۵-۳۱۸؛ نیز طبری، ۲۱۴/۳۰)؛ برخی نیز دلالت آیه اول و سوم را بر زمان حال و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.11.1]

دلالت آیه دوم و چهارم را بر آینده (مستقبل) ذکر کرده‌اند (ابن عبدالسلام، ۳۸۳/۲)؛ برخی دیگر دو دلالت آیه اول را بر آینده (مستقبل) و دلالت دو آیه بعد را بر حال می‌دانند (ایجی، ۵۳۹؛ حقی برسوی، ۵۲۶/۱۰-۵۲۷)

برخی نیز معتقدند که هر یک از آیات می‌تواند بیانگر حال یا استقبال باشد (فخررازی، ۳۳۰/۳۲).

دیدگاه دیگری نیز مطرح‌شده است و آن این‌که دو آیه اول در نفی اعتباری است که آن‌ها بیان کرده بودند و دو آیه دوم برای نفی عام از جمیع جهات. گویی در ابتدا می‌فرماید: من نمی‌پرستم آنچه را که شما می‌پرستید به امید این‌که خدا را بپرستید، و شما هم نمی‌پرستید آنچه را که من می‌پرستم به امید این‌که من بت‌های شما را بپرستم (با توجه به شأن نزول)؛ سپس فرمود و من عبادت‌کننده بت‌های شما با هیچ هدفی و به هیچ‌وجهی نیستم و شما هم عبادت‌کننده خدای من به هیچ‌وجهی نیستید (نظام الاعرج، ۵۸۲/۶؛ فخررازی، ۳۳۱/۳۲).

۵- موصوله بودن «ما» در دو آیه و مصدریه بودن در دو آیه دیگر (نفی اشتراک در نحوه پرستش و معبود)

یکی از دیدگاه‌های مطرح‌شده ذیل آیات، موصوله بودن «ما» در دو آیه و مصدریه بودن در دو آیه دیگر (نفی اشتراک در نحوه پرستش و معبود) است (ابن‌انباری، ۵۴۲/۲؛ طبرسی، ۸۴۱/۱۰؛ ابوالفتوح رازی، ۴۳۶/۲۰؛ درویش، ۶۰۱/۱۰). البته برخی نیز در هر چهار آیه، «ما» را موصول یا همه را مصدریه دانسته‌اند (نک: درویش، ۶۰۱/۱۰).

دیدگاه طبرسی در مجمع‌البیان همان دیدگاه نفی اشتراک در پرستش معبودها در حال و آینده (تکراری نبودن آیات) است که بیان گردید و این دیدگاه را به عنوان یکی از اقوال مطرح شده و تحت عنوان «قیل» نقل می‌کند؛ گرچه وی در جوامع الجامع به جهت تأثیرپذیری که از زمخشری دارد، همانند دیدگاه زمخشری به عنوان یکی از اقوال مطرح‌شده و تحت عنوان «قیل»، متفاوت با مجمع‌البیان مطرح کرده و هر چهار لفظ «ما» را مصدریه می‌گیرد (زمخشری، ۸۰۹/۴؛ طبرسی، ۵۵۲/۴).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.11.1]

۶- تغییر دیدگاه طبرسی در کتاب «جوامع الجامع» نسبت به «مجمع‌البیان» درباره وجه تکرار در این سوره

طبرسی در مجمع‌البیان معتقد است که دو آیه نخست دلالت بر نفی اشتراک در پرستش معبودها در حال و دو آیه بعد دلالت بر نفی پرستش معبودها در آینده می‌کند (تکراری نبودن آیات).

بر این اساس، ترجمه آیات چنین می‌شود: «**لا أَعْبُدُ ما تَعْبُدُونَ**»؛ نمی‌پرستم خدایانی را که شما در امروز و در این حال می‌پرستید. «**وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ**» و شما هم نمی‌پرستید خدایی را که من امروز و در این حال می‌پرستم. «**وَ لا أَنا عابِدٌ ما عَبَدْتُّمْ**» و من نمی‌پرستم خدایانی را که شما در آینده عبادت خواهید کرد. «**وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ**» و شما هم نخواهید پرستید خدایی را که من در آینده عبادت می‌کنم.

وی پس از بیان این دیدگاه به نقل از ابن عباس و مقاتل و نیز زجاج و اختیار آن، به ذکر برخی از اقوال دیگر نیز می‌پردازد؛ مانند تکراری بودن آیات و یا دیدگاهِ موصوله بودن لفظ «ما» در دو آیه و مصدریه بودن آن در دو آیه دیگر (نفی اشتراک در پرستش معبودها و شیوه عبادت) و چنان به نظر می‌رسد که با پاسخ دادن به اشکالی درباره دیدگاه اخیر، این نظریه یعنی نفی اشتراک در پرستش معبودها و شیوه عبادت را نیز قبول می‌نماید (طبرسی، ۱۰/۸۴۰-۸۴۲).

دیدگاه طبرسی در جوامع‌الجامع در این خصوص، با آنچه در مجمع‌البیان بیان کرده، متفاوت است. به نظر می‌رسد دلیل این امر آن باشد که طبرسی، کتاب جوامع الجامع را پس از مجمع‌البیان هنگامی نگاشته است که با کتاب کشاف زمخشری روبرو شد و تحت تأثیر آن قرار گرفت به گونه‌ای که کتاب دیگر تفسیر خود (جوامع‌الجامع) را مطابق نظم و شیوه کشّاف به نگارش درآورد چنان‌که خود در مقدمه کتاب بر این موضوع تصریح می‌کند (طبرسی، ۱/۳-۴).

وی در جوامع الجامع درباره سوره کافرون، مانند زمخشری معتقد است که لفظ «لا» اگر بر فعل مضارع داخل شود معنی آینده می‌دهد؛ چنان‌که اگر «ما» بر مضارع داخل شود به معنی حال است و لذا آیه شریفه «**لا أَعْبُدُ ما تَعْبُدُونَ**» به این معنی است که در آینده آنچه را

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.11.1]

می‌پرستید نمی‌پرستم «**وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ**»؛ و شما نیز به خواسته من که پرستش خدای من است عمل نمی‌کنید.

«**وَ لا أَنا عابِدٌ ما عَبَدْتُّمْ**»؛ یعنی در گذشته هرگز آنچه را شما می‌پرستیدید، نپرستیده‌ام و سابقه ندارد که در جاهلیت بتی را پرستیده باشم پس چگونه امید دارید که در اسلام بت‌پرست شوم؟

وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ؛ یعنی شما نیز آنگاه که من در حال پرستش خدای متعال بودم، شما او را عبادت نکردید. (زمخشری، ۸۰۸/۴-۸۰۹؛ طبرسی، ۵۵۱/۴-۵۵۲).

عبارت طبرسی و زمخشری درباره ترجمه آیه اخیر چنین است: «و ما عبدتم فی وقت ما أنا علی عبادته» (زمخشری، ۸۰۹/۴؛ طبرسی، جوامع الجامع، ۵۵۲/۴).

به نظر می‌رسد از آن جهت که آیه شریفه اخیر متناظر با آیه قبل است؛ لذا طبرسی آن را در اشاره به نفی پرستش خداوند یکتا توسط بت‌پرستان درگذشته دانسته است؛ گرچه فعل ماضی در آن به‌کار نرفته است.

بر این اساس، طبرسی در کتاب جوامع الجامع وجه تکرار در آیات را مانند زمخشری، نفی پرستش معبودها در آینده و گذشته می‌داند.

گرچه طبرسی با این بیان، آیه اخیر را نفی اشتراک در پرستش معبودهای اسلام و کفر در گذشته دانسته است؛ با این وجود، بسیار عجیب است که پس از آن به حدی تحت تأثیر کشّاف قرار گرفته است که حتی در مطلبی که زمخشری می‌گوید و بسیاری از مفسّران به وی اشکال کرده‌اند نیز از او تبعیت کرده و در بیانی شبیه سخن زمخشری حتی بدون اشاره به نام وی و به عنوان دیدگاه خود، در تعلیلِ تفاوت تعبیر «**ما عَبَدْتُّمْ**» (درباره کفار) با «**وَ لا أَنا عابِدٌ**» (درباره پیامبر) به جای «**ما عبدتُ**» برای آن حضرت، می‌گوید:

این‌که چرا آیه شریفه درباره کفار «**ما عبدتُم**» فرمود ولی درباره پیامبر (ص)، «**ما عبدتُ**» نفرمود، می‌گوید: «**و لم یقل: ما عبدتُ، کما قال: «عَبَدْتُّمْ» لأنّهم کانوا یعبدون الأصنام قبل المبعث و لم یکن له العبادة مشروعة فی ذلک الوقت**» (طبرسی، همانجا، ۵۵۲/۴)؛ یعنی: «و به این دلیل «ما عبدتُ» نفرمود - چنان‌که «ما عبدتم» فرمود - که قریش

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.11.1]

پیش از مبعث آن حضرت، بت‌پرست بودند و در آن زمان [پیامبر(ص)] به عبادت و پرستش خدا مکلّف نبود»!!!

همان‌گونه که بیان گردید این سخن شبیه قول زمخشری است که می‌گوید: «**فإن قلت: فهلا قیل: ما عبدت، کما قیل: ما عبدتم؟ قلت: لأنهم کانوا یعبدون الأصنام قبل المبعث و هو لم یکن یعبد اللّه تعالی فی ذلک الوقت**» (زمخشری، ۸۰۸/۴-۸۰۹)؛ یعنی: «این‌که چرا «ما عبدتُ» نفرمود – چنان‌که «ما عبدتم» فرمود –، در پاسخ باید گفت زیرا آن‌ها (کافران) قبل از مبعث، بت‌پرست بودند؛ در حالی‌که آن حضرت (ص) در آن وقت، خداوند متعال را عبادت نمی‌کرد»!!!

برخی از دیگر مفسران نیز تحت تأثیر زمخشری، نظیر این دیدگاه را مطرح کرده‌اند مانند این‌که آن حضرت(ص) قبل از بعثت، به عبادت خداوند متعال شناخته نمی‌شدند و موسوم به این عنوان نبودند! برخلاف کفّار که به عبادت بت‌ها شناخته می‌شدند و موسوم به بت‌پرست بودند! (بیضاوی، ۳۴۳/۵).

روشن است چنان‌که برخی مفسّران نیز بر این سخن زمخشری اشکال کرده‌اند (ابوحیان، ۵۶۰/۱۰؛ سمین، ۵۸۲/۶؛ ابن عرفه، ۳۵۳/۴)، این سخن سوءِ ادب نسبت به منصب نبوت بوده و با نص احادیث صحیح صریح، مخالفت آشکار دارد؛ زیرا آن حضرت همواره موحّد و حنیف بوده‌اند و به این عنوان در میان حنفا شناخته می‌شدند و از ابتدا مکلف به پرستش خداوند متعال و التزام به آموزه‌های توحید بوده‌اند و عبارت‌هایی مانند «کان یتحنّث»، «کان یتعبّد»، «کان یصوم»، «کان یطوف»، «کان یقف» و مانند آن‌ها در کتاب‌های سیره و تاریخ، این مدّعا را ثابت می‌کند (برای نمونه نکـ: صالحی شامی، ۱۳).

درباره این سخن زمخشری باید گفت که از دیگر سخنان او ذیل برخی دیگر از آیات قرآن مانند آیه ۴۳ سوره توبه نیز برمی‌آید که او به مسئله عصمت حتّی پس از بعثت رسول خدا(ص) – آن‌گونه که حتّی دیگر مفسّران اهل سنت معتقدند – باوری ندارد؛ چنان‌که در ذیل آیه مذکور – بدون توجه به مسئله عصمت – این آیه را در مذمّت و نکوهش رسول خدا(ص) می‌داند و در نگاهی افراطی معارض با عصمت، معتقد است عبارت «**عَفَا اللَّهُ عَنْکَ**»

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.11.1]

در آیه، کنایه از جنایت و گناهی بزرگ است و معنی آیه در نکوهش کار آن حضرت، این است که خطا مرتکب شدی و چه کار بدی انجام دادی!!! (زمخشری، ۲۲۷۴).

گذشته از این دیدگاه ناصحیح زمخشری، درباره وجه تفاوت کاربرد فعل درباره کفّار و رسول خدا(ص) در سوره کافرون، برخی مفسّران دیگر، وجوهی را مطرح کرده‌اند؛ ازجمله ابن عرفه که به گفته وی، از آنجایی که پرستش بت‌ها مذموم بوده است، با لفظ ماضی از این کار مشرکان تعبیر شده است (ما عبدتُم)؛ و پرستش خداوند متعال که مطلوب بوده و شرعی است، لذا با لفظ مضارع از آن تعبیر شده که بدان ترغیب و برانگیخته شود (ابن عرفه، ۳۵۳/۴).

به گفته ابن عاشور، درباره بت‌ها با فعل ماضی در این آیه آمده تا بیانگر این حقیقت باشد که عبادت بت‌ها از زمان‌های گذشته در آن‌ها رسوخ کرده است و درباره آن حضرت فعل ماضی به کار نرفت تا بیانگر این باشد که آن حضرت از عبادت بت‌ها همواره منزّه بوده است (ابن‌عاشور، ۵۱۱/۳۰).

فخر رازی در پاسخ به این سؤال که: «اگر تکرار برای تأکید و مبالغه است شایسته بود که بفرماید: «لن اعبد ما تعبدون» زیرا «لن» در بیان معنای آینده بلیغ‌تر است چنان‌که درباره اصحاب کهف چنین فرمود»، می‌گوید که مبالغه درجایی است که شخص در موضع تهمت باشد؛ درحالی‌که همه می‌دانند که رسول خدا (ص)، قبل از اسلام هیچ بتی را نپرستیده بود چه برسد به این‌که پس از اسلام بپرستد برخلاف اصحاب کهف (فخررازی، ۳۳۲/۳۲؛ نظام الاعرج، ۵۸۳/۶).

۷- دیدگاه‌ها درباره لفظ «ما» به جای «مَن» در آیه «وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ»

بسیاری از مفسّران بر سر این مسئله بحث کرده‌اند که در آیه شریفه جا داشت بفرماید: «وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ مَن أَعْبُدُ»؛ «و شما نخواهید پرستید کسی را که من می‌پرستم»؛ زیرا میان معبود رسول خدا(ص) و معبود بت‌پرستان تفاوت بسیار است و لذا جا داشت که برای معبود رسول خدا(ص) اسم موصول «مَن» که مخصوص صاحبان شعور است را به کار می‌برد و برای معبودهای بت‌پرستان، اسم موصول «ما» را استعمال می‌کرد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.11.1]

در پاسخ به این مسئله، بیشتر مفسّران، معتقدند که صرفاً به جهت تقابل و مطابقت این آیه با آیه «**لا أَعْبُدُ ما تَعْبُدُونَ**» چنین به‌کاربرده شده است (طوسی، ۴۲۳/۱۰؛ طبرسی، ۸۴۰/۱۰؛ بغوی، ۵ /۳۱۷؛ ابن‌انباری، ۵۴۲/۲؛ ایجی، ۵۳۹؛ طباطبایی، ۳۷۴/۲۰)؛ که به نظر می‌رسد استناد به صنعت مشاکله است.

صنعت مشاکله از صنایع بدیعی و ادبی به‌کاررفته در قرآن است که عبارت است از ذکر شیء به لفظی غیر لفظ مقرر برای آن، به جهت مجاورت آن لفظ با آن غیر و به قصد یکنواخت گویی (سکاکی، ۵۳۳-۵۳۴؛ ابن حجه، ۵/۴؛ سیوطی، الإتقان، ۱۷۸/۲؛ همو، معترک الأقران، ۴۱۱/۱؛ تنکابنی، ۶۸؛ مدرس افغانی، ۷/ ۲۹-۳۴؛ هاشمی، ۳۰۶). این شیوه فراوان در قرآن یافت می‌شود از جمله درباره استهزاء، مکر، نسیان، خدعه که به خداوند نسبت داده می‌شود، همه از باب مشاکله است (برای نمونه نک: المائده، ۱۱۶؛ البقره، ۱۴-۱۵و ۱۹۴؛ التوبه، ۶۷؛ آل‌عمران، ۵۴؛ الشوری، ۴۰).

طبرسی در مجمع‌البیان چنین دیدگاهی دارد؛ ولی در جوامع الجامع دیدگاه وی تغییر یافته و مانند زمخشری معتقد است که لفظ «ما» به جای لفظ «مَن» از آن جهت آورده شده است که مقصود، صفت معبود است و گویی فرموده است: «**لا أعبد الباطل و لا تعبدون الحقّ**»؛ من باطل را نمی‌پرستم و شما حق را عبادت نمی‌کنید. (زمخشری، ۸۰۹/۴؛ طبرسی، ۵۵۲/۴؛ ایجی، ۵۳۹).

برخی نیز لفظ «ما» را در این آیه به معنی «من» دانسته‌اند (طبرسی،۸۴۰/۱۰).

دیدگاه دیگر آن است که ما، در «ما تعبدون» اشعار به نامشخص بودن معبودها و ابهام در اندیشه و عبادت عابدها دارد، و در «ما اعبد» بجای «مَن اعبد» نیز برای این است که خدای یگانه و معبود بحق، در اندیشه آلوده آن‌ها نامفهوم و مبهم بوده است (طالقانی، ۲۸۴/۴).

دیدگاه دیگر که به نظر می‌رسد نسبت به دیدگاه‌های گذشته برتر باشد، آن است که کاربرد «ما» برای موجود باشعور، به جای «مَن» مفید مبالغه در تفخیم و تعظیم است و این نوع کاربرد در کلام عرب سابقه داشته است؛ مانند این سخن عرب: «**سبحان ما سبّح الرعد**

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.11.1]

بحمده» و نیز در آیه شریفه «وَ السَّماءِ وَ ما بَناها» در سوره شمس (آیه ۵) نیز چنین است (ابن‌عاشور، ۵۱۱/۳۰).

۸- دیدگاهی دیگر: نفی هر نوع اشتراک در نحوه پرستش و معبود خواه به صورت شرکت متّصل یا منفصل

نویسنده تفسیر «الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه» و «ترجمان فرقان» با توجه به فضای سبب نزول، تفسیر و ترجمه‌ای متناسب با این فضا ارائه کرده است که به نظر می‌رسد نسبت به دیگر دیدگاه‌های ارائه‌شده، برتر باشد.

به گفته این مفسّر، بر اساس روایات سبب نزول، پیشنهاد کفار برای شرکت در پرستش غیرتوحیدی دو گونه بود (صادقی تهرانی، الفرقان، ۴۸۳/۳۰-۴۸۴):

۸-۱. پیشنهاد شرک متّصل

یعنی تو نخست خدایت را با خدایان ما توأمان پرستش کن تا ما هم چنان کنیم (اشتراک در پرستش یا توأمان پرستیدن خداوند یکتا و بت‌های مشرکان)؛ در این صورت اگر آنچه ما می‌پرستیم و مسیری که در آن هستیم، صحیح‌تر و بهتر از خدای تو و مسیر تو باشد، در آن صورت تو از آن بهره برده‌ای؛ و اگر آنچه تو می‌پرستی و مسیر تو (معبود و مسیر تو) بهتر و صحیح‌تر از خدایان ما و مسیر ما باشد، در آن صورت نیز ما از خدا و روش تو بهره برده‌ایم. ولی خداوند متعال با نزول این سوره، هرگونه پیشنهاد مشارکت در شرک و بت‌پرستی را رد کرد؛ زیرا این خود مکری بود که نخست آن حضرت به کفر و شرک آلوده شود تا آن‌ها هم خدای او را در ضمن عبادت خود آورند، که اولاً این خود دروغی است از این معاندان، و اگر هم راست باشد آن حضرت در این جریان، توحید را از دست داده است.

۸-۲. پیشنهاد شرک منفصل

پیشنهاد دوم این بود که تو یک سال خدایان ما را عبادت کن تا ما هم پس از تو، یک سال خدای تو را عبادت کنیم و اینجا هم پاسخ سلب است که این کیفیّت عبادت، خود

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.11.1]

شرکی است در ظاهر منفصلش و افزون بر آنچه گذشت، این خود مکری است شیطانی.

زیرا خواه در شرک متّصل و خواه شرک منفصل، ماهیّت عبادت رسول خدا (ص) با شرک در تضاد است؛ چنان‌که آیه شریفه می‌فرماید «**لا أَنا عابِدٌ ما عَبَدْتُّمْ**»: یعنی عبادت من مانند عبادت شما نیست (لیست عبادتی کعبادتکم) و در آیه بعد «**وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ**»: و عبادت شما نیز مانند عبادت من نیست (لیست عبادتکم کعبادتی).

بنابراین در این سوره، هر نوع عبادتی و هر نوع معبودی جز خداوند متعال را خواه به صورت شرک متصل یا منفصل مردود اعلام می‌کند و بر این اساس در این آیات، تکراری وجود ندارد (صادقی تهرانی، الفرقان، ۴۸۳/۳۰-۴۸۴؛ صادقی تهرانی، ترجمان فرقان، ۵۲۱/۵).

قرآن کریم با خطاب «**قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ**» این مسئله را به صورت علنی و شفاف اعلان می‌کند و هیچ‌گونه پنهان‌کاری در اعلان این حقیقت (جدا بودن مرز اسلام و شرک) ندارد و به وسیله آیات اعلام می‌دارد که نه رسول خدا(ص) معبودهای شما را می‌پرستد نه الان و نه هیچ زمان دیگر و نه شما خدایان خود را رها می‌کنید و خداوند متعال را می‌پرستید (نه الان و نه هیچ زمان دیگر) و تا زمان مرگ نیز ایمان نخواهید آورد (صادقی تهرانی، الفرقان، ۴۸۶/۳۰).

دیدگاه دیگر (در برابر دیدگاه قبل) آن است که دو آیه نخست، پیشنهاد شرک منفصل باشد و دو آیه بعدی، پیشنهاد شرک متصل (صادقی تهرانی، الفرقان، ۴۸۷/۳۰) (که البته در اصل مسئله تفاوتی نمی‌کند).

این‌گونه قرآن کریم به مسلمانان تعلیم می‌دهد که چگونه در ایمان خود پایدار باشند و به‌اندازه ذرّه‌ای حتی به امید ایمان کافران از ایمان خود، عقب‌نشینی نکنند (صادقی تهرانی، الفرقان، ۴۸۷/۳۰).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود بر اساس این دیدگاه، اصلاً تکراری در آیات چهارگانه در کار نیست و هر یک از آیات بیانگر مفهومی خاص است.

این مفسّر همچنین معتقد است که به لحاظ ادبیات لفظی، واژه «ما» در دو آیه آخر

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.11.1]

مصدری و در دو آیه نخست، موصول است؛ کـه در دو آیـه نخسـت مفیـد ردّ هرمعبـودی جـز خداوند متعال است و در دو آیه بعدی، مفید ردّ و مردود دانستن هر عبادت شرک‌آلـودی اسـت یعنی نه عبادت شخصی بتان پذیرفته است که همراه با عبادت خدا باشـد و نـه کیفیـت عبـادت شرک‌آلود که گاهی موحد و گاهی مشرک شوند (صادقی تهرانی، ترجمان فرقان، ۵۲۲/۵).

این تفاوت میان آیات، از به کار رفتن فعل ماضـی در آیـه شـریفه «**وَ لا أَنـا عابِـدٌ مـا عَبَدْتُّمْ**» نیز روشن می‌شود؛ زیرا اگر مفهوم دو آیه بعدی مانند دو آیه نخست می‌بود و آیات فقط مفید تکرار بود، در آن صورت، توجیهی برای اخـتلاف زمـان فعـل در آیـات وجـود نداشت و زمان افعال می‌بایست با یکدیگر یکسان می‌بود؛ بنابراین خود اختلاف تعبیـر «**مـا تعبدون**» و «**ما عبدتُم**» نشانه‌ای است بر این تکـرارِ بـی‌تکـرار (صـادقی تهرانـی، الفرقـان، ۴۸۴/۳۰؛ صادقی تهرانی، ترجمان فرقان، ۵۲۲/۵).

البته صادقی تهرانی در ترجمه قرآن کریم در ترجمان فرقـان، همـه آنچـه را در تفسـیر اشاره کرده، نیاورده و تنها به موصوله بودن و مصدریه بودن لفظ «ما» توجه کرده است؛ و به بحث زمان و شرک متّصل و منفصل که در تفسیر بدان‌ها پرداخته، در ترجمه توجّه نکرده و آیات را چنین ترجمه نموده است:

«(من) نمی‌پرستم، آنچه را (شما) می‌پرستید.»

«و نه شما پرستنده‌اید، آنچه را (من) می‌پرستم.»

«و من پرستنده نیستم، آن‌گونه که (شما) می‌پرستید.»

«و نه شما پرستنده‌اید آن‌گونه که من می‌پرستم.» (صادقی تهرانی، ترجمان فرقان، ۵۲۱/۵)

۹- دلالت چهار آیه به انضمام فعل «قُل» بر حال تا آینده به همـراه تکـراری بودن آیات

علامه طباطبایی معتقد است که حرف «لا» دلالت بر نفی استقبالی می‌کند و حـرف «مـا» دلالت بر نفی حال؛ و لذا معنای آیه «**لا أَعْبُدُ ما تَعْبُدُونَ**» این است که من ابـداً نمـی‌پرسـتم آنچه را که شما بت‌پرستان امروز می‌پرستید و در آیه بعد «**وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُـدُ**» نیـز می‌فرماید که کفار نیز در آینده به دین توحید درنمی‌آیند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.11.1]

این دو آیه به انضمام فعل امر «قُل» در آغاز سوره – که به اعتقاد علامه دلالت بر حال دارد– این معنا را به دست می‌دهد که گویا رسول خدا (ص) به کفار فرموده است: پروردگار من، مرا دستور داده به این‌که به‌طور دائم او را بپرستم و اینکه به شما خبر دهم که شما هرگز و تا ابد او را نمی‌پرستید، پس تا ابد اشتراکی بین من و شما در دین واقع نخواهد شد (طباطبایی، ۳۷۴/۲۰).

بر اساس این دیدگاه، خطاب «قُل» بیانگر حال است و چهار آیه بعد با توجه به حرف «لا» بیانگر آینده هستند و مجموعه آیات در سیاق سوره، مفید این مفهوم است که نه الان و نه در آینده (تا ابد) اشتراکی بین من و شما در دین واقع نخواهد شد.

به اعتقاد علامه، تکرار در دو آیه «**وَ لا أَنا عابِدٌ ما عَبَدْتُّمْ وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ**»، تکرار مضمون دو آیه قبل است که به منظور تأکید آن تکرار شده، نظیر تکراری که در آیه «**كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ**» (تکاثر، ۳–۴) آمده است (طباطبایی، ۳۷۴/۲۰).

۱۰- استناد به یک روایت در وجه تکراری بودن آیات

علامه طباطبایی ضمن نقل دیدگاهِ موصوله دانستن «ما» در دو آیه و مصدریه دانستن آن در دو آیه دیگر، این دیدگاه را بعید می‌شمارد (طباطبایی، ۳۷۴/۲۰) و با استناد به روایتی در بحث روایی خویش، وجهی برای تکرار دو آیه ذکر می‌کند (طباطبایی، ۳۷۴/۲۰).

مفاد این روایت دلالت می‌کند بر این‌که تکرار در آیه، به جهت تکرار در کلام مشرکان بوده است.

در این روایت، امام صادق (ع) در پاسخ کسی که درباره سبب تکرار در سوره سؤال کرده بود، فرمودند: «سبب نزول این سوره و تکرار مطلبش این بود که قریش به رسول خدا(ص) پیشنهاد کرده بود، بیا تا بر سر پرستش خدایان مصالحه‌ای کنیم، یک سال تو خدایان ما را عبادت کن و یک سال ما خدای تو را، باز یک سال تو خدایان ما را عبادت کن و یک سال ما خدای تو را، خدای تعالی در پاسخشان عین سخن آنان را یعنی تکرار مطلب را بکار برد» (قمی، ۴۴۵/۲–۴۴۶).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.11.1]

۱۱- نقد و بررسی استناد به روایت

درباره روایت مذکور، صرف‌نظر از آن‌که این روایت فقط در کتاب تفسیر قمی آمده است و به نقل از ابن ابی عمیر به صورت مرسل نقل شده است، به نظر می‌رسد دلالت آیات بر وجه تکرار، مانع از دلالت آن بر وجه غیر تکرار نباشد؛ یعنی آیات شریفه در یک نوع دلالت خود – بر اساس روایت– در پاسخ به نوع پیشنهاد کفار قریش بوده است هنگامی‌که آنان به رسول خدا (ص) پیشنهاد دادند: «یک سال تو خدایان ما را عبادت کن» و آیه شریفه در پاسخ به این پیشنهاد آن‌ها فرمود: «**لا أَعْبُدُ ما تَعْبُدُونَ**» و وقتی گفته بودند: «و یک سال ما خدای تو را»، در پاسخ فرمود: «**وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ**»؛ آنگاه آن‌ها گفته بودند: «باز یک سال تو خدایان ما را عبادت کن» که در پاسخ فرمود: «**وَ لا أَنا عابِدٌ ما عَبَدْتُّمْ**» و وقتی آن‌ها گفته بودند: «و یک سال ما خدای تو را» در پاسخ آن‌ها فرمود: «**وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دِينِ**».

این وجهِ دلالت نخست آیه (تکرار)، بر اساس روایت است که در پاسخ به تکرار موجود در کلام مشرکان زمان رسول خدا (ص) بوده است (لایه نخست آیات)؛ ولی در وجه دیگر، دلالت آیه شریفه خالی از تکرار است آنگاه که در دلالتی فرامکانی و ناظر به گذشته و حال و آینده و نیز در مقایسه میان معبود و شیوه عبادت توحیدی و مشرکانه، نفی هرگونه اشتراک میان اسلام و شرک می‌نماید و این معنا را به دست می‌دهد که گویا رسول خدا(ص) خطاب به کفار می‌فرماید: پروردگار من مرا دستور داده به اینکه به‌طور دائم او را بپرستم و شیوه عبادت موحدانه را پیش گیرم و این‌که به شما خبر دهم که شما هرگز و تا ابد او را نمی‌پرستید و تاکنون شیوه عبادت مشرکانه داشته‌اید و خواهید داشت، پس تا ابد بین من و شما در معبود و شیوه عبادت اشتراکی نخواهد بود.

۱۲- ارائه دیدگاهی نوین

با توجّه به آنچه بیان گردید و در مقایسه میان کلام مفسّران، به نظر می‌رسد بهترین وجه آن باشد که آیات این سوره، یک اعلام عمومی است بدون تکرار.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.11.1]

سیدمرتضی ذیل آیات پنجم و ششم سوره شرح «**فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً**»، قاعده‌ای درباره تکرار جمله آورده که بر اساس آن، این دو جمله، مفید دو مفهوم است و هر جمله مفید معنایی مستقل است.

این همان قاعده‌ای است که جرجانی ذکر کرده و سید مرتضی نیز آن را تائید کرده است (سیدمرتضی، ۴۶۸/۳) و بسیاری از مفسّران مانند طبرسی، آن را نقل کرده‌اند.

براساس این قاعده، هرگاه گوینده، کلامی بگوید و سپس آن را تکرار کند، ظاهر تغایر دو کلام، تغایر مقتضای آن دو کلام است؛ به عبارتی هر یک از آن دو کلام، اقتضای مفهومی را دارد که کلام دیگر آن را افاده نمی‌کند (هر جمله، مفید مفهومی مستقل است) مگر آن‌که میان مخاطبان، عهد یا دلالتی باشد که روشن شود که مراد از هر دو کلام، یک‌چیز است که در این حالت، جمله دوم بر اولی حمل می‌شود. (سیدمرتضی، ۴۶۸/۳؛ طبرسی، ۷۷۲/۱۰).

بر این اساس در سوره‌هایی که آیاتی در آن‌ها تکرار شده است مانند سوره الرحمن، هر کدام از آیات مفید مفهومی مستقل در بیان یکی از نعمت الهی است (سیدمرتضی، ۴۶۳/۳-۴۸۶).

قرآن کریم در آیات سوره کافرون، کافران را با حقیقت کفرشان، ندا می‌دهد و به مسلمانان چگونگی معامله و برخورد با کفّار را آموزش می‌دهد و بر این نکته تأکید می‌نماید که ایمان، هرگز هم مسیر با کفر نیست، بنابراین نباید امید داشت که آنان در مسیر مؤمنان درآیند؛ بلکه آن‌ها همواره می‌خواهند که مؤمنان را با خود هم مسیر کنند و آن‌ها را مانند خودشان از مسیر توحید خارج نمایند در حالی‌که خود بر مسیر کفر باقی هستند و این همان کوشش همیشگی و سیاست گام به گام شیاطین در طول تاریخ برای خارج کردن مؤمنان از مسیر توحید است.

بنابراین میان توحید و کفر چنان جدایی است که امید هیچ‌گونه اتصال و پیوستگی میان آن‌ها وجود ندارد زیرا توحید برنامه‌ای است و کفر برنامه‌ای دیگر و این دو برنامه هرگز به یکدیگر نمی‌رسند و با هم سازش ندارند و قرآن کریم برای قطع هرگونه شبهه، در این سوره، راه هرگونه تلاش برای این سازش را در هر زمان و مکانی می‌بندد و با خطاب «قل»

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.11.1]

اعلام می‌کند که در این اعلام، دستوردهنده، فقط خداست و حکم او بازدارنده‌ای ندارد.

بنابراین قرآن کریم در این سوره به صورت علنی و شفاف و بدون هیچ‌گونه پنهان‌کاری، جدا بودن مرز اسلام و کفر را اعلان می‌کند و به وسیله این آیات، اعلام می‌دارد که رسول خدا(ص)، نه در گذشته و نه الان و نه در هیچ زمان دیگری، معبودهای شما را نمی‌پرستد و شیوه عبادت شما را اختیار نمی‌کند؛ و شما نیز مادامی که به صفت کفر متّصف هستید، خداوند متعال را نپرستیده و نمی‌پرستید و نخواهید پرستید و شیوه عبادتتان را توحیدی نمی‌کنید و نخواهید کرد.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود بر اساس این نگاه، اصلاً تکراری در آیات چهارگانه مورد بحث در سوره کافرون در کار نیست؛ بلکه هر یک از این آیات بیانگر مفهومی خاص است.

در این دیدگاه، در میان آیات چهارگانه مورد بحث (آیات دوم تا پنجم)، ضمن دلالت هر یک از آیات بر زمان گذشته و حال و آینده (دلالتی فراتر از یک زمان و یک مکان)، لفظ «ما» در دو آیه نخست، موصول و در دو آیه بعد، مصدری است یا برعکس. که موصول بودن آن مفید ردّ هر معبودی جز خداوند متعال است در گذشته و حال و آینده؛ و در دو آیه بعدی، مصدری بودن آن، مفید ردّ و مردود دانستن هر عبادت شرک‌آلودی (کیفیّت و شیوه عبادت) است در گذشته و حال و آینده؛ یعنی نه عبادت بت‌ها پذیرفته است که همراه با عبادت خدا باشد و نه کیفیّت عبادت شرک‌آلود.

این تفاوت میان آیات، از به کار رفتن فعل ماضی در یکی از آیات شریفه و اختلاف زمان فعل در آیات نیز روشن می‌شود؛ زیرا اگر مفهوم دو آیه بعدی مانند دو آیه نخست می‌بود؛ و آیات فقط مفید تکرار بود، در آن صورت، توجیهی برای اختلاف زمان فعل در آیات وجود نداشت و زمان افعال در آیات می‌بایست با یکدیگر یکسان می‌بود.

دلیل دیگر بر این برداشت از آیات، – چنان‌که در ابتدای بحث بیان گردید– سیاق آیات ابتدایی سوره (جنس بودن الف و لام در «الکافرون») و نیز آیات پایانی سوره است که دلالت بر خطاب کلی آیات سوره داشته و بیانگر این مفهوم است که نه امروز و نه دیروز و نه در هیچ زمان دیگری میان اسلام و شرک، اشتراکی نیست.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.11.1]

همچنین همان‌گونه که بن عاشور می‌گوید لا مفید نفی فعل در آینده است؛ و از سویی نفی عبادت بت‌ها در آینده، مفید حال نیز هست به دلالت فحوای خطاب؛ و به همین سبب در جانب نفی عبادت خداوند از سوی آن‌ها، با نفی اسم فاعل آورد که مفید حال است تا به آن‌ها خبر دهد که از الآن تا آینده خدا را نخواهند پرستید (ابن‌عاشور، ۵۱۰/۳۰)

نتایج مقاله

۱- براساس آنچه بیان گردید، آیات شریفه این سوره، خالی از هرگونه تکرار است؛ آنگاه که در دلالتی فراتر از یک‌زمان و یک مکان و ناظر به گذشته و حال و آینده و نیز در مقایسه میان معبود و شیوه عبادت توحیدی و مشرکانه، نفی هرگونه اشتراک میان اسلام و کفر می‌نماید و از زبان رسول خدا (ص)، خطاب به کفار می‌فرماید:

«من عبادت نکرده و نمی‌کنم و نخواهم کرد آنچه را که شما عبادت می‌کنید» (آیه۲).

«و شما نیز [مادامی که به صفت کفر متصف هستید] عبادت نکرده و نمی‌کنید و نخواهید کرد آنچه را که من عبادت می‌کنم» (آیه۳).

«و من شیوه عبادت مشرکانه شما را نداشته و ندارم و نخواهم داشت» (آیه۴).

«و شما نیز شیوه عبادت موحدانه مرا [مادامی که به صفت کفر متصف هستید] نداشته و ندارید و نخواهید داشت» (آیه۵). (از گذشته تا ابد میان اسلام و کفر، در معبود و شیوه عبادت، اشتراکی نبوده و نیست و نخواهد بود).

۲- موصول و مصدری بودن لفظ «ما» در چهار آیه را به صورت برعکس نیز می‌توان در نظر گرفت یعنی لفظ «ما» در دو آیه نخست را مصدری بدانیم و در دو آیه بعد، موصول که در آن صورت، تنها ترجمه آیات جابجا خواهد شد و دو آیه نخست جایش را با دو آیه بعد عوض می‌نماید و تغییری در مفهوم و دلالت آیه پدید نخواهد آمد.

این دیدگاه به‌نوعی، جمع میان برخی دیدگاه‌ها (موصول و مصدری بودن لفظ «ما» و دلالت زمانی آیات) است.

۳- بسیاری از ترجمه‌های قرآن بدون توجه به نکات تفسیری مذکور و تنها با توجه به‌ظاهر تکراری بودن آیات شریفه، به ارائه ترجمه از آیات پرداخته‌اند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.11.1]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم

۲. ابن‌انباری، عبدالرحمن بن محمد، البیان فی غریب اعراب القرآن، قم: موسسة دار الهجرة، ۱۳۶۲ش.

۳. ابن‌حجه، تقی الدین بن علی، خزانة الأدب و غایة الأرب، تحقیق دیاب، کوکب، بیروت: دار صادر، چاپ دوم، بی‌تا.

۴. ابن‌عاشور، محمدطاهر، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.

۵. ابن‌عبدالسلام، عبدالعزیز بن عبدالسلام، تفسیرالعز بن عبد السلام، تحقیق عبدالرحمن، احمد فتحی، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.

۶. ابن‌عرفه، محمد بن محمد، تفسیر ابن عرفة، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۲۰۰۸م.

۷. ابن‌عطیه، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، تحقیق محمد، عبدالسلام عبدالشافی، گردآوری طلبه، جمال، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

۸. ابوحیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق جمیل، صدقی محمد، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.

۹. ایجی، محمد عبدالرحمن، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۴ق.

۱۰. بغوی، حسین بن مسعود، تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل، تحقیق مهدی، عبدالرزاق، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، چاپ اول،۱۴۲۰ق.

۱۱. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، به کوشش مرعشلی، محمد عبدالرحمن، بیروت: دارإحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.

۱۲. تنکابنی، محمد بن سلیمان، توشیح التفسیر فی قواعد التفسیر و التأویل، قم: کتاب سعدی، ۱۴۱۱ق.

۱۳. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، تفسیر روح البیان، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.

۱۴. خطیب، عبدالکریم، التفسیرالقرآنی للقرآن، بیروت: دارالفکر العربی، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.

۱۵. درویش، محی‌الدین، اعراب القرآن الکریم و بیانه، سوریه – حمص: الارشاد، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.

۱۶. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تصحیح ناصح، محمدمهدی؛ یاحقی، محمدجعفر، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۴۰۸ق.

۱۷. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، تصحیح حسین احمد، مصطفی، بیروت: دارالکتاب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.

۱۸. سکاکی، یوسف بن ابی بکر، مفتاح العلوم، تحقیق هنداوی، عبدالحمید، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی‌تا.

۱۹. سمین، احمد بن یوسف، الدر المصون فی علوم الکتاب المکنون، تحقیق صیره، احمد محمد، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۴ق.

۲۰. سید قطب، فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق، چاپ سی و پنجم، ۱۴۲۵ق.

۲۱. [سیدمرتضی] علم‌الهدی، علی بن الحسین، تفسیر الشریف المرتضی المسمی ب: نفائس التأویل، تصحیح موسوی، مجتبی احمد، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۳۱ق.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.11.1]

۲۲. سیوطی، جلال‌الدین، الإتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالکتاب العربی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
۲۳. همو، معترک الأقران فی إعجاز القرآن، بی‌جا: دارالفکرالعربی، بی‌تا.
۲۴. شوکانی، محمد، فتح القدیر، دمشق: دارابن کثیر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۵. صادقی تهرانی، محمد، ترجمان فرقان: تفسیر مختصر قرآن کریم، قم: شکرانه، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
۲۶. همو، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، قم: فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۲۷. صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، تحقیق عبد الموجود، عادل احمد و معوض، علی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۴ق.
۲۸. صدیق‌حسن‌خان، محمدصدیق، فتح البیان فی مقاصد القرآن، تحقیق شمس‌الدین، ابراهیم، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول،۱۴۲۰ق.
۲۹. طالقانی، محمود، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ش.
۳۰. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، تصحیح گرجی، ابوالقاسم، قم: حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت، ۱۴۱۲ق.
۳۲. همو، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح یزدی طباطبایی، فضل‌الله؛ رسولی، هاشم، تهران: ناصرخسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
۳۳. طبری، محمدبن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیرالطبری)، بیروت: دارالمعرفة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تصحیح عاملی، احمد حبیب، بیروت: دارإحیاء التراث العربی، چاپ اول، بی‌تا.
۳۵. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام، چاپ دوم، ۱۳۶۹ش.
۳۶. فخررازی، محمد بن عمر، التفسیرالکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دارإحیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۳۷. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحکام القرآن، تهران: ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۶۴ش.
۳۸. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق موسوی جزایری، طیب، قم: دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۳۶۳ش.
۳۹. ماوردی، علی بن محمد، النکت و العیون معروف به تفسیر الماوردی، تحقیق عبدالرحیم، سید بن عبدالمقصود، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول، بی‌تا.
۴۰. مدرس افغانی، محمدعلی، المدرس الأفضل فیما یرمز و یشار إلیه فی المطول، قم: دار الکتاب، ۱۳۶۲ش.
۴۱. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
۴۲. مفید، محمد بن محمد، الأمالی (للمفید)، تصحیح و تحقیق استاد ولی، حسین و غفاری علی‌اکبر، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۴۳. نظام الاعرج، حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، تحقیق عمیرات، زکریا، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۴۴. واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، تحقیق زغلول، کمال بسیونی، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۴۵. هاشمی، احمد، جواهرالبلاغة، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۸۱ش.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.11.1]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.11.1]
[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.11.1]
[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]